



۲۰۲۲ / ۴ / ۴

کاندید اکادمیسین سیستانی

نقش سیاسی علیاحضرت سرورسلطان (سراج الخواتین) در تاریخ معاصر افغانستان



علیاحضرت سراج الخواتین، مادر امان الله خان

مقدمه:

با دریغ و افسوس که در جوامع اسلامی زن موجود درجه دوم به حساب می آید و بنا بر آموزه های دینی نمیتواند استعدادش را مثل مردان در عرصه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و نظامی بکار اندازد. صرف در طبقات بالا و اشرافیت اسلامی برخی زنان امکان یافته اند تا در عرصه سیاست و بنیاد کار های خیریه و ساختن عبادتگاه ها توانایی ها و شایستگی خود را تبارز بدهند و از خود نام و نشانی در تاریخ بگذارند، در افغانستان تنها میتوان از گوهرشاد آغا زن شاهرخ میرزای تیموری نام برد که در قرن پانزدهم میلادی نه تنها در سیاست و امور کشور داری نقش بازی کرد بلکه در اعمار مدارس و مساجد پرشکوه در هرات و مشهد دست یازیده و از خود آثار مهمی به یادگار گذاشته است. از قرن پانزدهم تا اوایل قرن بیستم مازنی را در کشور سراج نداریم که هم در سیاست و هم در کارهای خیریه عمومی از قبیل اعمار عبادتگاه ها یا بنیاد مدرسه و آموزشگاه ها امکانات مالی و استعداد ذاتی خود را بکار گرفته باشد.

در اوایل قرن بیستم بعد از رویکار آمدن امیر حبیب الله خان به اثر هوشیای سیاسی علیاحضرت سرور سلطان مادر امان الله خان، یک بار دیگر ما شاهد حضور فعال یک زن باسواد و هوشیار و سیاستمدار و دانشور در خانواده سلطنتی افغانسنان استیم که در سطور زیر با او بیشتر آشنا میشویم.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

علیاحضرت سراج الخواتین (سرور سلطان) مادر امان الله خان ملکه رسمی افغانستان، یکی از زنان شجاع و بارسوخ امیرحبیب الله خان بود که در تربیت فرزندش امان الله خان توجه عمیق مبذول کرد و از اکتوبر ۱۹۰۱ تا جنوری ۱۹۲۹ مدت سی سال نقش مهمی در سیاست و اقدامات مدنی و تجددخواهی شاه امان الله بازی کرد.

علیاحضرت سرورسلطان ملقب به «سراج الخواتین»، دختر شاغاسی شیردلخان ابن شاغاسی میردادخان بارکزائی بود. شاغاسی شیردلخان، صاحب پنج دختر و هشت پسر بود. دختر اولش تاجور سلطان نام داشت، که در عقد نکاح سردار محمدعلیخان محمدزائی بود. پسران او محمدیونس خان سابق نایب الحکومه قندهار و محمدولیخان بودند. دختر دوم، سرورسلطان، خانم امیرحبیب الله (علیاحضرت) و دختر سوم بی بی همد، نامزد شهزاده عبدالله جان، ولیعهد امیر شیرعلیخان و دختر چهارم بی بی خاورجان و پنجم بی بی زینب جان نام داشتند.

پسران شاغاسی شیردلخان، عبارت بودند از: خوشدلخان (لوی ناب)، محمداکرم خان، محمدعمرخان (حاکم اعلی فراه)، محمدعلم خان (حاکم لوگر، پل علم محتملاً از ساخته های او باشد)، محمدعمرخان (کرنیل یاور علیا حضرت)، سکندر خان (والی قندهار)، سلطان علیخان، محمدعلی خان، و محمد یوسف خان. در ۲۷ شعبان ۱۲۹۷ هجری در شاه برج نوروزی قندهار در جنگ دوم با انگلیسها شهید شد. (معصوم هوتک، کندهاری و رونه، ص ۲۱۱) بر طبق ضبط آقای هوتک، سرورسلطان در سال ۱۸۷۴ متولد شده بود و در پانزده سالگی به نکاح سردار حبیب الله خان در آمد. اما بقول پوپلزائی، سرور سلطان در سال ۱۲۹۱ ق (مطابق ۱۸۷۴ م) از بطن بینظیر سلطان پوپلزائی متولد شد و در ماه رمضان سال ۱۳۰۷ قمری (۱۸۹۱ م) در سن ۱۷ سالگی به نکاح شهزاده حبیب الله خان در آمد. (پوپلزائی، سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان، ص ۴۲)

اولین فرزند علیاحضرت شهزاده امان الله است که در روز پنجشنبه ۱۰ برج جوزای ۱۲۷۱ شمسی مطابق ۳۱ می ۱۸۹۲ در دره زرگر پغمان [در محل طاق ظفر] چشم جهان گشود و امیر عبدالرحمن خان نام امان الله را بر او گذاشت. میرزا محمدیوسف در قطعه شعری از سرورسلطان و قوم و تبار او چنین یاد کرده است:

سلطان جهان شاه زنان سروربارک
همواره ترا تاج شهی باد تبارک
هر سال تو مسعود بود ماه همایون
هر روز تو فرخنده و هر لمحہ مبارک
(پوپلزائی، همان، ص ۳۵)

علیاحضرت زنی فهیمه و تعلیم دیده و باسواد بود و هشت پاره قرآن را حفظ کرده بود و سعی داشت تا بقیه قرآن را نیز حفظ کند. او در مسایل سیاسی و اداری کشور به امیر مشورت میداد. علیا حضرت بلحاظ فهم و دسترسی به امور سیاسی و حضور و ایستگانش در مقامات مهم دولتی نسبت به سایر زنان امیر خود را یک سروگردن برتر می شمرد. او در برکشیدن امیر حبیب الله خان بر تخت سلطنت،

د پانو شمیره: له ۲ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

از ملکه حلیمه زن محبوب امیر آهنین که به نظامیان پول و طلا بخشش میکرد تا پسرش شهزاده محمدعمر را بجانشینی پدرش بردارند، نیز پیشی گرفت. علیاحضرت سرورسلطان به رجال بانفوذ خانواده پدري و مادري خود خاطر نشان نمود که بسطنت رسيدن شهزاده محمدعمر، به معنی کنار رفتن درانیها از قدرت است، بدینسان صاحب منصبان درانی را درجبهه شهزاده حبیب الله خان قرارداد و رجال بانفوذ درانی قبل از اینکه مرگ امیر عبدالرحمن خان را اعلام کنند، اول حبیب الله خان را در باغ بالا به جانشینی امیرمتوفی اعلام و به اوبیعت نمودند و سپس شهزاده محمدعمر را به مجلس فراخواندند و به او گفتند که امیر جدید (حبیب الله خان) تبریک بگویند و او هم سلطنت امیر حبیب الله را تبریک گفت و بدین صورت نقشه ملکه حلیمه نقش بر آب گردید.

امیر حبیب الله خان این خدمت سیاسی علیاحضرت را بی پاداش نگذاشت و او را با لقب «سراج الخواتین» بناخت و از امتیازات پادشاهی برخوردارش ساخت و موتری تیز رفتار در خدمت او گذاشت و بیرق دولتی بر موتر و برقصراو به اهتزاز درآمد و موزیک و سلام شاهی به استقبال موکب او اجرا میگردد. (پوپلزانی، همان اثر، صص ۴۲-۴۳)

بعتر بی بی حلیمه به یاری هواداران خود در دربار بسیار کوشید تا به هر وسیله که می شود امیر حبیب الله خان را از قدرت برکنار سازد. برای این منظور توطئه ای را سازمان داد، ولی توطئه اش افشاء گردید و تمام کسانی که در آن شرکت داشتند زندانی شدند. این توطئه را میرزا محمد حسین خان کوتوال (پدر خلیل الله خلیلی)، کشف نمود و امیر امور ضبط احوالات خود را بدو سپرد. به منظور کوتاه کردن دست حلیمه از دسیسه بازی، امیر او را وادار کرد تا تمام دارائی خود را به قسم هدیه به امیر انتقال بدهد. [و بی بی حلیمه را از ارگ به قصر بوستان سرایی در محل مقبره امیر عبدالرحمن خان کوچ داد.] (صفحاتی از تاریخ افغانستان، نوشته سردار رحیم ضیائی، به اهتمام ولی احمدنوری، چاپ لیموزفرانس، ۲۰۱۰، صص ۳۰-۳۱)

نقش علیاحضرت در بقدرت رساندن پسرش امان الله خان:

بگفته جمهور مورخان و نویسندگانی که علیاحضرت را دیده و در موردش نوشته اند، وی زنی شجاع، سرسخت و مصمم بوده و در تربیت فرزندش شهزاده امان الله برای رسیدن به سلطنت از هیچگونه تلاش دریغ نرزید تا به این آرزویش رسید.

بقول عزیزالدین پوپلزائی، «علیاحضرت، والده امان الله خان و بینظیر سلطان بیگم، جدّه شاهزاده درجهت پرورش روحی امان الله بجانب بزرگ منشی، و شریعت شعاری و عدالت پسندی و مردم دوستی و جلب قلوب طبقات جامعه کوشش های مزیده نموده اند و هر دو تن (مادر و دختر) سلسله نسب بزرگ داشتند.» (پوپلزائی، سفرهای امان الله شاه، صص ۲۲۹)

ملکه سرورسلطان زنی آهنین بود که توانست در مقابل مشکلات سیاسی و رقابت های داخل ارگ ایستادگی نماید، و پسرش را برای هدفی بزرگ تربیت کند تا پله های ترقی را ببیماید. بدین سبب ملکه برای رسیدن به هدف خود امان الله را به کسب علم و دانش، روحیه مهین دوستی، استقلال طلبی و مردم دوستی و مهربانی بر فقرا و مستمندان و شجاع و نترس در برابر زورمندان تربیت نمود.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۳۱۶ قمری (۱۸۹۶م) در داخل ارگ برای امان الله مکتب خصوصی دایر کرد و معلم و مؤدب و ملازم مقرر نمود و چند تن از پسران خاندان های بزرگ را همدرس و همکلاس اوساخت. امان الله پس از تاسیس مکتب حبیبیه [در سال ۱۹۰۳] شش سال در آن مکتب درس خواند. بعد شامل مکتب فنون حرب گردید، در این مکتب مدت ده سال درس عسکری خواند و یک شاگرد ممتاز و یک سرعسکر نیرومند بار آمد و بر اثر علاقه خود زبان فرانسوی و ترکی را آموخت و از آموختن زبانهای عربی و ادبیات پشتو و دریدریغ نورزید. (پوپلزانی، سلطنت شاه امان الله، ص ۳۶-۳۷)

بر اثر توجه و موظبت دایمی علیاحضرت، امان الله شخصیت برارنده ملی، ادیب و سخنور توانا، انسان دلسوز، مردم دوست، وطن پرست، دشمن استعمار، عاشق استقلال و آزادی، دارای جهانی بینی روشنفکرانه، دشمن خرافات و پیرها و ملاهای دیوبندی و عاشق علم و معرفت و وحدت ملی به بار آمد. در سال ۱۳۳۲ قمری (۱۹۱۴م) شهزاده امان الله با ثریا طرزی نامزدگردید و امیر دستور داد که در برج عقرب همان سال جشن عروسی آنها برای مدت هفت شبانه روز برگزار گردد. عین الدوله از این گزاره خرچی در عروسی قلباً خوشنود نبود و به امیر عرض نمود که: «اگر اراده اعلیحضرت همایونی شرف تعلق پذیرد که همین مبلغ تخصیص یافته مراسم عروسی هفت شبانه روزی را برای تاسیس یک باب مکتب انائیه یا یک باب شفاخانه انائیه بمصرف برسد و ملت از آن مستفید شده یک تذکار ابدی و یادگار دایمی برای این مراسم بماند و از اسراف بیهوده و بی ثمر صرف نظر شود عین مرحمت خواهد بود.» (پوپلزانی، سلطنت شاه امان الله، ص ۳۸)

امیر از این تصمیم شهزاده متعجب شد و سپس او را آفرین گفت و خواستش را پذیرفت. و مبلغی را که به این منظور مدنظر داشت برای موسسات عرفانی و صحنی داد. علیا حضرت مادر امان الله خان نیز این نظر پسر را تائید کرد و گفت: هر مادری در باب فرزند خود خواهشها و آرزوهای بسیار دارد، اما من فکر و نظر پسر دانش پرور و غریب نواز خود را قدر میکنم و این روش و وطنخواهانه او را سرمشق حیات بهریک از فرزندان آرزو دارم تا از این نوع فداکاری و مردم دوستی پیروی کنند.» (پوپلزانی، همان اثر، ص ۳۸)

به نظر نویسنده امریکائی، لئیون پولادا، مادر امان الله خان [علیا حضرت]، بانوی اول دربار که متعلق به خانواده با نفوذ بارکزایی (لوی ناب) بود در شکل دهی شخصیت اولیه امان الله خان نقش مهم داشت.

پدر علیاحضرت شیردل خان و برادر او لوی ناب خوشدل خان از سرداران مهم قندهاری بودند. علیا خانم [علیاحضرت] با موقف بلندی که در میان بقیه زنان حبیب الله خان داشت، فرزند خود امان الله خان را شایسته جانشینی حبیب الله خان می دانست و به همین منظور او را با توانایی های که داشت برای آینده سیاسی افغانستان تربیت کرد. از آنجا که بارکزایی ها تجربه تلخی از دو جنگ افغان و انگلیس داشتند، این تجربه در تربیت خانوادگی امان الله خان موثر بود. تاثیر پذیری او از طریق خانواده مادری، او را با روحیه ضد انگلیس بزرگ ساخت....» (لیون بی پولادا، فصل ناتمام، ترجمه و تلخیص: مجیب الرحمن اتل، برگه ف.ب. شفق همراه، ۲۱ اگست)

د پانو شمیره: له ۴ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دلېکنې دلېکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

علیاحضرت یا به قول محققان غربی « این عقاب پیر» (کنایه از بلندپرواز و تیز بینی عقاب است) در تربیت و طرز فکر امان الله تاثیر و نفوذ موثر داشت و پسرش را برای سلطنت تربیت و آماده میکرد. شجاعت علیا حضرت از این حکایت برملا میشود که روزی مرحوم آصف آهنگ پسر مهدیخان چنداوی منشی دربار شاه امان الله برای تعریف کرد و میگفت: باری خواهر امیر (أخت السراج) ، در باغ چهلستون دعوت مجلی برپا نموده و در آن زنان و دختران رجال معتبر و معروف پایتخت را دعوت کرده بود. وقتی همه زنان دعوت شده به قصر حاضر شدند، امیرحبيب الله نیز در آن دعوت شرکت ورزید تا مهمانان را از نزدیک ببیند و احتمالاً کسی را از آن میان ببیند و به کام دل برسد، در این هنگام به علیا حضرت اطلاع رسید که أخت السراج در قصر چهل ستون محفل بزرگی برگزار کرده ، و امیرهم در آن شرکت دارد. پس علیاحضرت با سرعت خود را به قصر میرساند و ناگاه داخل قصر میشود و بسوی أخت السراج که در پهلوی امیرایستاده بود، پیش میرود و چون به او نزدیک میشود، سیلی محکمی بر روی أخت السراج حواله میکند، مگر اخت السراج روی خود را بسرعت عقب میکشد و سیلی بر روی امیر میخورد. صدای سیلی علیاحضرت را همه می شنوند از مشاهده این صحنه مهمانان بخنده افتاده میگویند: «عیش امیر به غیش مبدل شد.» امیر از این برخورد علیاحضرت برافروخته میشود ، فوراً به کابل بازمیگردد و در نیمه شب، قاضی را خواسته و علیاحضرت را طلاق میدهد. وقتی سردار محمدآصف خان و سردار محمدیوسف خان (مصاحبین امیر حبیب الله خان) ، از این قضیه مطلع میشوند، نزدنایب السلطنه سردار نصرالله خان می روند و او را از قضیه آگاه میسازند و به اتفاق هم نزد امیر میروند و میگویند : امیر با این کار خود تمام قوم بارکزیایی را علیه خود تحریک میکند و سلطنت خود را به آشوب میکشد، زیرا که طلاق کردن ملکه رسمی کشور ، آبروی همه را می برد و باعث انتقام گیری اقوام ملکه میشود. اینست که امیرحبيب الله از کرده پشیمان میگردد، و طلاق نامه را پس گرفته پاره میکند ، ولی دیگر علیا حضرت و پسرش شهزاده امان الله از چشم امیر می افتند. به نظر من (نویسنده) حادثه چهلستون احتمالاً بعد از عروسی شهزاده امان الله در سال ۱۹۱۴ اتفاق افتاده باشد، زیرا مناسبات امیر با علیاحضرت در زمان عروسی شهزاده عین الدوله با ثریا طرزی بسیار خوب بود و کتاب سلطنت امان الله شاه (صص ۳۵-۴۶) گواه این روابط حسنه است.

مرحوم آهنگ علاوه کرده گفت: قطع مناسبات امیر با علیاحضرت، ملکه را از تصمیمش مبنی بر رسیدن پسرش به تخت سلطنت منصرف نساخت. او شجاعانه تصمیم میگیرد و درصدد تقویت موقعیت پسر خود و انتقام کشی از امیر می افتد. ابتدا دو دختر خود یعنی صفورا ملقب به (قمر البنات) که گرچه دختر سکه او نبود مگر چون در کودکی مادرش فوت شده بود و علیاحضرت او را مثل دختران خود پرورش داده بود) به شاه محمودخان و صفیه سلطان (سمر السراج) به شاه ولی خان نامزد میکند و خانواده مصاحبان، نادرخان و برادرانش را در پشتیبانی از فرزند خود شهزاده امان الله قرار میدهد. سپس محمدولیخان سرجماعه غلام بچگان را با دادن دختر مامای خود (عذرا سلطان بنت فقیر محمدخان پوپلزائی) و شجاع الدوله خان فراشباشی ارگ را با دادن یکی از بستگان دیگر بخود نزدیک میکند تا حمایت خود را از امان الله خان دریغ نورزند و او را به سلطنت برگزینند . بدینسان

د پانو شمیره: له ۵ تر ۷

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

علیاحضرت ، گروه مؤثری را در دربار بخود وابسته میسازد و سپس درانتظار انتقام از امیرحیبب الله می نشیند. حادثه سوء قصدعلیه امیر در شوربازارکابل و پیگرد قضیه توسط مستوفی الممالک انگشت اتهام را بسوی شهزاده امان الله نشانه گرفت. وچون امیر راهی سفر لغمان بود، مجازات متهمین را به بازگشت خویش از لغمان موکول کرد. پس گروه علیا حضرت که امیر را همراهی میکردند، و مورد سوء ظن قرار داشتند، دریک نیمه شب به زندگی امیر در بستر خواب پایان بخشیدند و هفت روز بعد امان الله خان به جای پدر برتخت کابل تکیه زد.(این روایت مرحوم آصف آهنگ از روی حافظه نویسنده است). وقتی مردم این رخدادها را کنار هم میگذارند، چنین نتیجه میگیرند که علیاحضرت ، انتقام خود را به دلیل توهینی که از جانب امیر دیده بود از امیرگرفت.

داکترسید عبدالله کاظم ،نیز تقریباً عین روایت را در باره علیاحضرت وحادثه قصر چهلستون یادنموده مینویسد: «علیاحضرت مدت طولانی زن محبوب وملکه رسمی امیربود و بر او تأثیر زیاد داشت. پس از آنکه علیا حضرت در باغ چهلستون کابل جنجال برپا کرد، امیراز او کناره گرفت و از آن به بعد مناسبات امیربا او آشکارا خصمانه شد. شایعه نزدیک به حقیقت اینست که میگویند خواهر مقرب امیر -شاهدخت هاجره ملقب "اخت السراج" شبی درقصر چهلستون محفلی زنانه برپا کرده بود که درآن امیرمصروف عشرت وخوشگذرانی بود. علیا حضرت به مجرد آگاهی در نیمه شب خود را به قصر رسانیده ومجلس به وضع ناهنجار برهم خورد. دراین وضع علیاحضرت خواهر امیر را "دلال" خطاب کرد و خود امیر را"کنیز زاده" و"کنیز پرست" وگفته میشود که با اینکار امیر بعداً تصمیم گرفت علیاحضرت را طلاق دهد، ولی سردارنصرالله خان مانع شد وامیر را ازاین اقدام منصرف ساخت. بعداً رنجش ها، کشیدگیهای داخلی و خصومتها بین امیر وعلیاحضرت بحدی رسید که شهزاده امان الله خان به جدیت درمقابل پدر به حمایت مادرش پرداخت.» (داکتر کاظم،زنان افغان زیر فشارعنفه وتجدد،چاپ ۲۰۰۵،ص ۱۱۲-۱۱۳)

نویسنده درباره تلاشهای علیاحضرت برای استحکام موقف شهزاده امان الله خان دربین درباریان و خانواده های با نفوذ آنوقت درادامه مینویسد:«بارکزائی ها و اقوام نزدیک ملکه نیز خاموشانه از او حمایت میکردند ، ولی ازترس امیر حرفی بزبان نمی آوردند. بابرهم خوردن روابط داخلی، علیاحضرت به پلان قبلی خود مبنی به رسانیدن پسرش شهزاده امان الله خان به سلطنت باجدیت بیشتر دست بکار شد. البته سردارنصرالله خان نایب السلطنه برادر امیر وسردار عنایت الله خان معین السلطنه پسرارشد امیر هریک خود را ذیحق جانشینی امیر میدانستند و درحالت عادی شهزاده امان الله خان چانس رسیدن به سلطنت را بجای پدر نداشت، زیرا اوپسر سوم امیر و روابط او و مادرش نیز با امیر برهم خورده بود. دراین شرایط فقط علیاحضرت بود که باید میکوشید تا موقف پسرش را در دربار و بین مردم تقویه کند، چنانکه همین کار را کرد، اما گمان نمیرود که علیا حضرت دراین فکر بوده باشد که با قتل امیر بتواند پسرش را جانشین پدر سازد، زیرا دو کاندید قوی و مستحق دیگر برای احراز مقام سلطنت مقدمتر از شهزاده امان الله خان وجود داشت. علیا حضرت خواست با وصلت عنایت الله خان وهمچنان امان الله خان با فامیل طرزی ازیکطرف روابط دو برادر را نزدیک و دوستانه سازد و از طرف دیگرهردو را زیرتأثیر فکری یک شخصیت با نفوذ و دانشمند

قرار دهد، تا بدانوسيله عنايت الله خان را از تأثير نصرالله خان بيرون آورد. همان بود که خيريه دختر بزرگتر محمود طرزي را براي عنايت الله خان و ثريا دختر سوم او را به پسر خود امان الله خان تزويج نمود.

عليا حضرت درعين زمان به دختران خود توصيه کرد تا روابط نيك با فاميل مصاحبان برقرار نمايند که درنتيجه دختر دوم مسماء صفيه ملقب به "ثمرالسراج" به عقد شاه ولي خان برادر نادرخان درآمد و دختر سوم مسماء راضيه سلطان ملقب به "نورالسراج" با محمدهاشم خان برادر ديگر نادرخان نامزد شد که بعداً اين نامزدی بهم خورد و جای دوستی را کين بين دو خانواده گرفت. دختر اول مسماء سايره ملقب به "سراج البنات" به عقد پسرمامای خود والی علی احمدخان پسرشاغاسی خوشدل خان درآمد که خودش و پدرش از جمله شخصیت های با نفوذ دربار بودند. علیاحضرت به اين اکتفا نکرد، برادر زاده خود مسماء زرین - ملقب به "عليا مخدره" خواهر علی احمدخان را به احمدشاه خان پسر سردار آصف خان پسرعم نادرخان تزويج نمود که ملکه حميرا دخترش بعدها به عقد اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در آمد. علاوتاً علیا حضرت یکی ديگر از دختران امير مسماء صفورا- ملقب به "قمرالبنات" را که از مادر نورستانی و نزد علیاحضرت مقرب بود، به عقد نکاح شاه محمود خان برادرديگر نادرخان درآورد که اين نزديکی با خانواده مصاحبان متأسفانه بعدها به اصطلاح عوام "چپه فير" کرد. همچنان او دختر سردار فقيرمحمدخان مامای خود را به عقد محمدولی خان دروازی - یکی از غلام بچه های خاص و شخصیت مؤثر دربار درآورد که بعداً اين شخص نقش بسيار عمده در دوره امانی بازی کرد.

علیاحضرت هفت برادر داشت که همه وظايف بزرگ حکومتی داشتند، بخصوص شاغاسی خوشدلخان "لويباب" که عضو مقتدرشورای دولت بود. همچنان پسران کاکای علیا حضرت نیز در مقامات بلند دولتی رسیده بودند. بابا محمد سرورخان پدرناسکه او نیز از شخصیت های با نفوذ دربار نصرالله و صاحب عزت و اکرام دربين مردم و خوانين بود. ازسوی ديگر علیاحضرت با آنکه ظاهراً نائب السلطنه را مانع رسيدن پسر خود به سلطنت میديد، ولی با موصوف چنان رابطه نيك و نزديک داشت که او فکرمیکرد گویا ملکه از او به حيث جانشين اميرحمایت میکند. «داکتر سيدعبدالله کاظم: همان اثر، صفحات ۱۱۳-۱۱۵»

ادامه دارد

د پايو شميره: له ۷ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ